

مرجع صالح رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی در موارد صدور نیابت؛ معطی نیابت یا مجری نیابت؟

توجیه و نقد رای وحدت رویه شماره ۸۰۲ دیوان عالی کشور (۱۳۹۹/۰۹/۱۸)

رضا شاه حسینی^۱

چکیده

مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی زیر عنوان اعتراض شخص ثالث به بیان شیوه اعتراض شخص ثالث به توقیف اموال محکوم علیه و نحوه رسیدگی به آن بدون شخص ثالث متعرض اصل حکم شود، اختصاص یافته است. این گونه اعتراض در مقابل اعتراض شخص ثالث به حکم (اعتراض حکمی) به اعتراض ثالث اجرایی مشهور است. در بسیاری از موارد اموال محکوم علیه خارج از حوزه قضایی مرجع قضایی صادر کننده حکم نخستین که اجرا زیر نظر آن است قرار دارد. در این موارد مرجع قضایی با اعطای نیابت، توقیف و ادامه عملیات اجرایی را به مرجع قضایی دیگر نیابت می‌دهد. در این خصوص مرجع معطی نیابت در رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی نسبت به توقیف اموال صالح به رسیدگی است یا مرجع توقیف کننده اموال (مجری نیابت) بین دادگاهها اختلاف بوده است. دیوان عالی کشور طی رای وحدت رویه شماره ۸۰۲-۱۳۹۹/۹/۱۸ با تفکیک نیابت کلی و نیابت نسبت به مال معین در جهت رفع اختلاف و ایجاد وحدت رویه گام نهاده است. رای وحدت رویه ازجهاتی قابل توجیه است و ازجهات دیگر قابل نقد به نظر می‌رسد. در این مقاله ضمن توجیه رای مزبور، جهات نقد را نیز متذکر شده ایم.

کلیدواژه‌ها: توقیف اموال محکوم علیه - اعتراض ثالث اجرایی - مرجع صالح - مرجع معطی نیابت - مرجع مجری نیابت - نیابت کلی - نیابت در خصوص مال معین.

مقدمه:

از جمله وظایف دیوان عالی کشور برابر اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی و ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، ایجاد وحدت رویه قضایی است. چون اغلب تصمیمات قضایی در مرحله اجرای احکام، از شمول تعریف «رای» به معنای دقیق کلمه خارج است، علی الاصول در موارد اختلاف، منتهی به صدور رای وحدت رویه دیوان کشور نمی‌شود. در نتیجه اختلاف رویه و اتخاذ تصمیمات مختلف در موارد مشابه در حوزه اجرای احکام هم چنان باقی می‌ماند. پر واضح است که این امر نه مورد رضایت طرفین است و نه مطلوب دستگاه قضایی.

با وجود این دیوان عالی کشور در جهت رسالت اصلی خود و نظارت بر حسن اجرای قوانین و ایجاد وحدت رویه قضایی با توصیف هوشمندانه برخی «تصمیمات قضایی» در حوزه اجرای احکام مدنی به «رای»، نقش خود را در ایجاد وحدت رویه در این حوزه به خوبی نشان داده است. رای وحدت رویه شماره ۷۲۵- ۱۳۹۱/۴/۲۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور از جمله این موارد است. در واقع در خصوص تصمیمات دادگاه در خصوص اعتراض شخص ثالث به توقیف اموال در راستای ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی در قالب «رای» به معنای دقیق کلمه است یا خیر، بین محاکم اختلاف وجود داشته است. مطابق رای وحدت رویه مذکور تصمیم دادگاه در این خصوص «رای» و «حکم» توصیف شده است و به این ترتیب مشمول آثار رای، از جمله «قابلیت تجدید نظر خواهی» قرار گرفته است.

پس از صدور رای وحدت رویه شماره ۷۲۵، و تعبیر «تصمیم» مرجع قضایی به «رای» در خصوص رسیدگی به اعتراض شخص ثالث به توقیف اموال وفق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، زمینه طرح موضوع در هیات عمومی دیوان عالی کشور در ایجاد رویه واحد در خصوص حل اختلاف صلاحیت محلی بین مرجع معطی نیابت و مرجع مجری نیابت در رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی نسبت به توقیف اموال فراهم شده است.

به موجب رای شماره ۸۰۲-۱۳۹۹/۹/۱۸ هیات عمومی دیوان عالی کشور: «مستفاد از مواد ۱۹، ۲۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در مواردی که دادگاه صادرکننده اجرائیه به منظور اجرای حکم به دادگاه دیگری برای توقیف مال معین واقع در آن حوزه قضایی،

نیابت داده و پس از توقیف، شخص ثالث به آن اعتراض کرده است، با توجه به این که توقیف مال مذکور بنا به درخواست و نظر دادگاه معطی نیابت انجام شده و دادگاه مجری نیابت صرفاً مفاد نیابت را اجرا کرده است، بنابراین، رسیدگی به این اعتراض در صلاحیت دادگاه معطی نیابت است و رأی شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور که در نتیجه با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاهها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

همان گونه که ملاحظه می‌شود دیوان عالی با تاکید بر اگر مرجع صادر کننده اجراییه و معطی نیابت توقیف مال معینی را برای اجرای حکم به مرجع دیگری نیابت دهد، پس از توقیف، در فرض اعتراض شخص ثالث، دادگاه معطی نیابت را صالح به رسیدگی اعلام داشته است. بدین وسیله دیوان عالی در فرضی که در نیابت اعطایی توقیف مال معینی قید شده باشد، در جهت حل اختلاف مراجع قضایی و ایجاد رویه واحد در خصوص اختلاف در صلاحیت مرجع رسیدگی معطی نیابت و مجری نیابت گام نهاده است. اما رای موصوف در این که خصوص نیابت به طور کلی باشد و مال معینی مد نظر نباشد، حکمی ندارد و ساکت است و در این خصوص رای وحدت رویه علی الاصول قابل استناد نیست. شایسته ذکر است که قبل از صدور رای وحدت رویه موصوف اداره کل حقوقی قوه قضاییه از سالیان قبل (از سال ۱۳۹۲) دقیقاً بر اساس تفکیک فوق یعنی نیابت کلی و نیابت در خصوص توقیف مال معین، به ترتیب دادگاه مجری نیابت و دادگاه معطی نیابت را صالح به رسیدگی اعتراض ثالث اجرایی اعلام کرده بود.

با دقت در شرح گزارش آراء صادر شده از دادگاهها که منتهی به صدور رای وحدت رویه مورد گفتگو شده است ملاحظه می‌شود پرونده موضوع رای شعبه پنجم دیوان حکایت از موضوع نیابت مال معین داشته است. با وجود این شعبه مذکور در جهت رفع اختلاف، دادگاه مجری نیابت را صالح به رسیدگی تشخیص داده است و این در حالی است که پرونده موضوع شعبه سی و هفتم دیوان حکایت از موضوع نیابت کلی داشته است و با این وجود شعبه مذکور در جهت رفع اختلاف دادگاه معطی نیابت را صالح به رسیدگی تشخیص داده است. دو نکته در این خصوص محل تأمل است؛ نخست آن که وحدت موضوع مشابه و به عبارت دیگر اختلاف دو رویه و دو

دادنامه در یک موضوع مشابه منتفی بوده است. بنابراین اصل طرح موضوع در هیات عمومی محل تأمل است. این موضوع از سوی یکی از قضات محترم دیوان حین شور قبل از رای گیری بیان شده است و در مشروح مذاکرات منعکس است (معاونت قضایی دیوان عالی کشور در امور هیات عمومی، ۱۴۰۰/۲: ۱۰۹۵).

دوم این که اکثریت قضات حاضر، رای شعبه سی و هفتم دیوان را صحیح تشخیص داده‌اند. مفاد رأی شعبه مذکور به نحوی که بیان شد دلالت بر نیابت مال معین ندارد و مبین نیابت به طور کلی است. حال آن که در متن رای وحدت رویه تأکید بر صلاحیت دادگاه صادر کننده اجراییه و معطی نیابت در فرضی است که نیابت در خصوص مال معین باشد.

وانگهی این که در فرض نیابت مال معین دادگاه معطی نیابت، در اعتراض ثالث اجرایی صالح به رسیدگی است، در آراء محاکم و رای دیوان و نیز نظرهای اداره حقوقی یا اساساً استدلالی بیان نشده است یا اگر هم اشاره‌ای شده است، چندان استوار به نظر نمی‌رسد.

در این مقاله ضمن تشریح موضوع و توجیه رای وحدت رویه ۱۳۹۹/۹/۱۸-۸۰۲ هیات عمومی دیوان عالی کشور بر پایه آنچه گذشت نکاتی چند در مقام نقد عرضه می‌شود:

۱- گزارش پرونده و رای وحدت رویه ۱۳۹۹/۰۹/۱۸-۸۰۲ هیات عمومی دیوان عالی کشور^۲

۱-۱- گزارش پرونده

۱-۱-۱- دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۹۰۸۹۰۰۰۲۱ - ۱۳۹۹/۰۱/۱۱ شعبه پنجم دیوان عالی

کشور

به حکایت دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۹۰۸۹۰۰۰۲۱ - ۱۳۹۹/۰۱/۱۱ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، در خصوص دعوی مطرح شده به خواسته اعتراض ثالث به عملیات اجرایی در پرونده اجرایی شماره ۹۸۰۳۳۶، شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی بهبهان طی دادنامه شماره ۰۱۴۵ - ۱۳۹۸/۹/۱۱، به استناد ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگستری گچساران صادر کرده است و شعبه اول دادگاه عمومی گچساران نیز به موجب دادنامه شماره ۰۱۹۷۱ - ۱۳۹۸/۱۱/۱۵ به شرح آتی از خود نفی صلاحیت کرده است: «... نظر به

این که ماهیت اعتراض ثالث اختلافی است که در اجرای حکم به وجود آمده است و رفع این اختلاف بر عهده دادگاهی است که حکم را اجرا می‌کند، افزون بر آن بر اساس نظر مشورتی ۴۴۲/ ۹۲/ ۷- ۸/ ۳/ ۱۳۹۲ چنانچه مالی در نتیجه نیابت کلی توقیف شده باشد مرجع مجری نیابت، ولی اگر دادگاه معطی نیابت تعیین کرده باشد که چه مالی توقیف شود اختلافات راجع به آن را نیز باید رسیدگی کند و اوراق پرونده حکایت از این دارد که دادگاه محترم شهرستان بهبهان در نیابت اعطایی مال موصوف را تعیین کرده است، لذا به استناد ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی و مواد ۲۶، ۲۷ و ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی با نفی صلاحیت نسبی از خود قرار عدم صلاحیت به صلاحیت و شایستگی دادگاه بهبهان صادر و اعلام می‌شود.»

پس از ارسال پرونده به دیوان عالی کشور جهت حل اختلاف، شعبه پنجم به موجب دادنامه صدرالذکر چنین رأی داده است:

۲- روزنامه رسمی کشور سال هفتاد و شش شماره ۲۲۰۸۵۰ (ویژه‌نامه شماره ۱۳۵۷-۱۳۹۹/۱۰/۱۸)

«با عنایت به ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و اصل رسیدگی به دعاوی راجع به [مال] غیرمنقول ... در دادگاه محل مال غیرمنقول و نظر به این که ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی راجع به اختلافات ناشی از اجرای حکم است که شامل معترض ثالث با استناد به مبایعه نامه عادی نمی‌شود، دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول صلاحیت رسیدگی به اعتراض ثالث را دارد، مستنداً به مواد یاد شده و تبصره ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی فوق الذکر، دادگاه عمومی حقوقی گچساران صلاحیت رسیدگی دارد، لذا با تأیید قرار عدم صلاحیت صادر شده از شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی بهبهان، پرونده برای رسیدگی به شعبه اول دادگاه عمومی گچساران ارسال و بدین نحو حل اختلاف می‌شود.»

۱-۲- دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۹۲۵۲۰۰۰۹۷ - ۲۷/ ۱/ ۱۳۹۹ شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور

به حکایت دادنامه شماره ۰۰۹۷ - ۲۷/ ۱/ ۱۳۹۹ شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور، در خصوص دعاوی مطرح شده به خواسته اعتراض ثالث به عملیات اجرایی در پرونده اجرایی شماره

۰۱۸۴/ ۹۸، شعبه اول دادگاه عمومی گچساران به موجب دادنامه شماره ۱۳۵۱- ۲۹/ ۷/ ۱۳۹۸/، نظر به این که محل وقوع مال غیرمنقول و همچنین محل توقیف آن شهرستان شیراز بوده است و از طرفی از جانب این حوزه مال معینی برای بازداشت معرفی نشده و نیابت ارسالی به صورت کلی بوده است، لذا مستنداً به ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی و نظرهای مشورتی شماره ۴۴۹/ ۹۲/ ۷- ۸/ ۱۳۹۲/ و ۱۲/ ۹۳/ ۷- ۱۶/ ۱/ ۱۳۹۳/، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی شهرستان شیراز صادر کرده است و شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان شیراز نیز به موجب دادنامه شماره ۱۶۹۳- ۳۰/ ۱۱/ ۹۸/ به شرح آتی از خود نفی صلاحیت کرده است: «... با عنایت به این که اولاً، مقصود از دادگاه در مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی دادگاهی است که حکم را صادر و حکم صادر شده تحت نظارت و حاکمیت آن دادگاه اجرا می‌شود و موضوع مواد ۲۵ و ۲۶ [قانون] اجرای احکام مدنی در خصوص اشکالات پیش آمده در جریان اجرای حکم و یا اختلافات ناشی از اجرای احکام، منصرف از مورد حاضر است؛ چرا که شکایت شخص ثالث در ماهیت اجرای حکم است و در واقع رسیدگی دادگاه در موضوع مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی دارای ماهیت قضایی است نه اداری و اجرایی. ثانیاً، اجرای رأی و صدور اجرائیه اصولاً بر عهده دادگاه نخستینی است که آن را صادر کرده است (ماده ۵ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۳۴ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱) در نتیجه، شکایت شخص ثالث نیز در این دادگاه مطرح می‌شود. ثالثاً، با توجه به این که اجرای حکم با دادگاه صادرکننده است، بنابراین اعطای نیابت برای توقیف مال، موجب ایجاد صلاحیت رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی برای دادگاه مجری نیابت نمی‌شود و در تقویت این دیدگاه نظر شماره ۷۲۹۳/ ۷- ۱۸/ ۱۱/ ۱۳۷۵/ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید همین امر است که اشعار می‌دارد: (رسیدگی به اعتراض شخص ثالث به توقیف مال در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم است و قاضی اجرای احکام، صلاحیت رسیدگی به این اعتراض را ندارد و تصمیم واحد اجرای احکام در خصوص مورد از درجه اعتبار ساقط است و دادگاه صادرکننده حکم باید به اعتراض رسیدگی و نفیاً یا اثباتاً اظهارنظر کند) و همچنین مطابق نظر مشورتی شماره ۷۵۲۹- ۲۹/ ۱۰/ ۱۳۸۰/ (مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی، دادگاه بدوی صادرکننده حکم است)، لذا این دادگاه صلاحیت رسیدگی

به شکایت مطروحه را نداشته و مستنداً به مواد ۲۶ و ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی، قرار عدم صلاحیت و شایستگی این مرجع به صلاحیت و شایستگی دادگاه عمومی شهرستان گچساران صادر و اعلام دارد.» پس از ارسال پرونده به دیوان عالی کشور برای حل اختلاف، شعبه سی و هفتم به موجب دادنامه صدرالذکر چنین رأی داده است:

«نظر به این که حسب مفاد دادخواست و آراء صادر شده دادگاه عمومی شهرستان شیراز در مقام مجری نیابت ملک مورد بحث را توقیف کرده است و پس از اجرای نیابت وظیفه دیگری در این خصوص نداشته است و با عنایت به این که خواهان، دعوای خود را در مرجع قضایی صادرکننده حکم و معطی نیابت تحت عنوان اعتراض ثالث مطرح کرده است، لذا مستفاد از مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی ...، به شایستگی دادگاه عمومی شهرستان گچساران حل اختلاف در صلاحیت به عمل می‌آید»

چنان که ملاحظه می‌شود، شعب پنجم و سی و هفتم دیوان عالی کشور در خصوص تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی با موضوع مال غیرمنقول در موارد صدور نیابت، اختلاف نظر دارند به گونه‌ای که شعبه پنجم، دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول (مجری نیابت) را صالح به رسیدگی دانسته در حالی که شعبه سی و هفتم، دادگاه معطی نیابت را صالح به رسیدگی دانسته است..

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط از قانون محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌شود.

پس از اظهار نظر نماینده دادستان کل کشور که موافق رای شعبه پنجم دیوان عالی کشور بوده است هیأت عمومی دیوان به شرح زیر به صدور رای وحدت رویه اqlام کرده است:

۱-۲- رأی وحدت رویه شماره ۸۰۲ - ۱۸ / ۰۹ / ۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

«مستفاد از مواد ۱۹، ۲۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در مواردی که دادگاه صادرکننده اجرائیه به منظور اجرای حکم به دادگاه دیگری برای توقیف مال معین واقع در آن حوزه قضایی، نیابت داده و پس از توقیف، شخص ثالث به آن اعتراض کرده است، با توجه به این که توقیف مال مذکور بنا به درخواست و نظر دادگاه معطی نیابت انجام شده و دادگاه مجری

نیابت صرفاً مفاد نیابت را اجرا کرده است، بنابراین، رسیدگی به این اعتراض در صلاحیت دادگاه معطی نیابت است و رأی شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور که در نتیجه با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاهها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیرآن لازم‌الاتباع است». هیات عمومی دیوان عالی کشور

۲- توجیه و تحلیل رای وحدت رویه ۱۳۹۹/۰۹/۱۸-۸۰۲ هیات عمومی دیوان عالی کشور

۲-۱- ایجاد رویه واحد در موضوع اجرایی (اجرای احکام)

همان گونه که در مقدمه اشاره شد، موضوع اجرای احکام و تصمیمات قضایی چون در بیشتر موارد به معنای دقیق کلمه «رای» تلقی نمی‌شود، از این جهت از نظارت دیوان عالی کشور به عنوان عالی ترین مرجع قضایی دور خواهد بود. در نتیجه اختلاف رویه قضات و اتخاذ تصمیمات متفاوت در چند موضوع مشابه، موجب سردرگمی اصحاب پرونده اجرایی و در عمل طولانی شدن روند اجرای حکم خواهد شد. این امر مغایر اصل تداوم و سرعت در عملیات اجرایی است. بر این اساس نظارت دیوان عالی کشور در این خصوص و صدور آراء وحدت رویه در حوزه اجرای احکام خود نوید بخش این امر است که قضات از اتخاذ تصمیمات متفاوت در موضوعات مشابه خودداری کنند و در نتیجه عملیات اجرایی بیش از پیش تداوم یابد و با جهات فوق متوقف نشود. رای وحدت رویه ۸۰۲-۱۳۹۹/۹/۱۸ هیات عمومی دیوان عالی کشور از این جهت موّجه و راهگشا به نظر می‌رسد. به موجب این رای در مواردی که دادگاه صادر کننده اجرائیه به جهت وقوع مال محکوم علیه در حوزه قضایی دیگر به مرجع قضایی دیگر در خصوص توقیف و ادامه عملیات اجرایی نیابت می‌دهد، چنانچه بعد از توقیف شخص ثالثی نسبت به مال توقیف شده، حقی را ادعا نماید و متعرض آن شود، مرجع قضایی معطی نیابت در خصوص اعتراض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی صالح به رسیدگی است. به این وسیله عملیات اجرایی به جهت اختلاف نظر محاکم در خصوص مرجع صالح به رسیدگی در موارد اعطا

نیابت نسبت به توقیف اموال (دست کم در موارد اعطا نیابت نسبت به توقیف مال معین) متوقف نخواهد شد و دادگاه معطی نیابت صالح به رسیدگی است.

رای وحدت رویه مورد گفتگو پیرو استنباط و تفسیر صحیح دیوان عالی کشور از واژه «تصمیم به تعیین و تکلیف نهایی شکایت اعتراض ثالث اجرایی» به «رای» به معنای دقیق کلمه با صدور رای وحدت رویه ۷۲۵-۱۳۹۱/۴/۲۰ قابل توجیه است. قبل از صدور رای اخیر در خصوص این که اساساً تصمیم دادگاه در رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی «رای» تلقی می‌شود یا صرفاً «تصمیم قضایی» است، بین محاکم اختلاف رویه بود. در واقع قبل از حل اختلاف رویه فوق، حل اختلاف در خصوص تعیین مرجع صالح معطی نیابت یا مجری نیابت در خصوص اعتراض ثالث اجرایی با دشواری مواجه بود. به موجب رای ۷۲۵، دادگاه باید به مفهوم دقیق واژه، «رسیدگی» و تکلیف شکایت را با رای قاطع تعیین کند. (شمس، ۱۳۹۷/۲: ۴۹۸)

بنابراین رای وحدت رویه ۸۰۲ دیوان که در واقع مکمل رای وحدت رویه ۷۲۵ تلقی می‌شود به اختلاف محاکم در نوع تصمیم اتخاذی در خصوص رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی و مرجع صالح قضایی در فرض اعطای نیابت در خصوص توقیف مال معین پایان داد و موجب استقرار رویه واحد شد.

۲-۲- تعیین مرجع صالح در اعتراض ثالث اجرایی در فرض نیابت به توقیف مال

معین

در فرضی که محکوم علیه در حوزه قضایی دادگاه صادر کننده اجرائیه مال نداشته باشد به درخواست محکوم له، دادگاه مطابق ماده ۲۰ قانون اجرای احکام مدنی انجام عملیات اجرایی را به مرجع قضایی محل وقوع مال محوّل می‌کند. محکوم له ممکن است مال معینی را برای توقیف به دادگاه معرفی کند یا بدون معرفی مال معین صدور نیابت کلی برای توقیف اموال محکوم علیه را درخواست کند. هرچند با دقت در گزارش پرونده صدور رای وحدت رویه ۸۰۲، به نحوی که شرح آن گذشت، موضوع نیابت و رای دو شعبه دیوان کشور متفاوت از هم بوده است (در شعبه پنجم موضوع نیابت توقیف مال معین و در شعبه سی و هفتم، نیابت در توقیف اموال محکوم علیه به طور کلی بوده است). با وجود این وفق متن نهایی رای وحدت رویه، از این پس، دست کم اختلاف رویه در خصوص رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی در مواردی که نیابت

در خصوص توقیف مال معین باشد، خاتمه یافت و دادگاه معطی نیابت مرجع صالح تشخیص داده شد. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز از سالها قبل طی نظر مشورتی ۱۳۹۲/۳/۲۵-۷/۵۲۸ (...). اگر موضوع نیابت مال معین جهت فروش و وصول وجه محکوم به ازمحل فروش آن بوده مرجع صالح رسیدگی به شکایت شخص ثالث به توقیف مال مذکور دادگاه معطی نیابت است. (این گونه نظر داده است. (معاونت حقوقی قوه قضاییه، اداره کل حقوقی، ۱۳۹۳: ۴۹۹)

۳- نقد رای وحدت رویه ۸۰۲-۱۳۹۹/۰۹/۱۸-هیأت عمومی دیوان عالی کشور

۳-۱- نقد شکلی؛ عدم قابلیت طرح موضوع در هیأت عمومی یا ایراد بر تنظیم متن

رای

مطابق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی «هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاهها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه در خواست کنند.»

بر این اساس شرط لازم برای طرح موضوع در جلسه هیأت عمومی دیوان کشور و تشکیل جلسه و در نهایت صدور رای وحدت رویه، صدور آراء مختلف از سوی شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاهها در موارد «مشابه» است و در فرض فقدان شرط فوق اساساً موضوع قابل طرح نیست. در بند الف گزارش پرونده حاضر ملاحظه می شود شعبه اول دادگاه عمومی بهبهان (معطی نیابت) در خصوص اعتراض ثالث اجرایی قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگستری گچساران (مجری نیابت) صادر کرده است و شعبه اول دادگاه گچساران بنا بر جهاتی از جمله این که دادگاه معطی نیابت (بهبهان) در نیابت اعطایی مال معینی را جهت توقیف مشخص کرده است، با نفی صلاحیت از خود پرونده را برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال داشته و شعبه پنجم دیوان عالی کشور با استناد به اصل صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول، دادگاه گچساران، یعنی دادگاه مجری نیابت را صالح به رسیدگی تشخیص داده است. (معاونت قضایی دیوان عالی کشور در امور هیأت عمومی، ۱۴۰۰/۲: ۱۰۸۶)

در حالی که حسب بند ب گزارش مذکور ملاحظه می‌شود شعبه اول دادگاه گچساران (معطی نیابت) در پرونده‌ای دیگر با توجه به محل وقوع مال غیر منقول در شیراز و این که نیابت به طور کلی بوده است در خصوص دعوی اعتراض ثالث اجرایی قرار عدم صلاحیت به صلاحیت دادگاه شیراز (مجری نیابت) صادر کرده و شعبه چهارم دادگاه شیراز بنا بر جهاتی از جمله این که اجرای رای بر عهده دادگاه صادر کننده رای نخستین است و اعطای نیابت در توقیف مال برای دادگاه مجری نیابت ایجاد صلاحیت نمی‌کند، ضمن نفی صلاحیت از خود پرونده را برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال داشته است. شعبه سی هفتم دیوان در مقام حل اختلاف با تاکید بر این نکته که دادگاه مجری نیابت در مقام اجرای نیابت جز توقیف مال وظیفه دیگری در این خصوص نداشته است و خواهان دعوای خود را در محل دادگاه معطی نیابت طرح کرده است، در نهایت دادگاه گچساران (معطی نیابت) را صالح به رسیدگی تشخیص داده است (پیشین: ۱۰۸۸).

همان گونه که ملاحظه می‌شود در موضوع پرونده‌های طرح شده نزد شعبه پنجم دیوان نیابت در توقیف مال معین و طرح دعوای اعتراض ثالث اجرایی بوده است و در پرونده‌های شعبه سی و هفتم نیابت به طور کلی بوده است. بنابراین دو موضوع مشابه محل اختلاف نبوده است. در گزارش بند «الف» نیابت نسبت به مال معین و در گزارش بند «ب» نیابت به طور کلی مطرح شده است. از این حیث به جهت مشابه نبودن موضوع آراء وفق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به نظر می‌رسد موضوع قابل طرح در هیات عمومی دیوان عالی کشور برای صدور رای وحدت رویه نبوده است. نکته‌ای که حین شور در جلسه هیات عمومی از سوی یکی از قضات دیوان نیز مطرح شده بود. (پیشین: ۱۰۹۵)

شاید در توجیه قابلیت طرح موضوع، این گونه گفته شود که دادنامه‌های شعبه پنجم و سی و هفتم دیوان موضوع محل بحث و طرح در هیات عمومی بوده است و در دادنامه‌های فوق اشاره‌ای به معین بودن مال مورد توقیف یا توقیف به طور کلی در نیابت نشده است. هرچند در متن آراء مذکور این نکته نیامده و اشاره‌ای نشده است، اما همان گونه که شرح آن گذشت مبنای اختلاف آراء محاکم که منتهی به حل اختلاف توسط شعب دیوان شده است نیابت مال معین و نیابت کلی بوده است. وانگهی بر مبنای همین اختلاف در متن رای وحدت رویه، هوشمندانه

(البته بدون تعیین تکلیف فرضی که نیابت به طور کلی باشد) فرض معین بودن مال در نیابت اشاره و تعیین تکلیف شده است. بنابراین یا ایراد عدم قابلیت طرح موضوع وارد است یا متن نهایی منطبق بر آنچه محل بحث و اختلاف بوده است، تنظیم نشده است.

۲-۳- نقد در ماهیت

۱-۲-۳- نقد دلایل توجیهی

در متن رای وحدت رویه مورد گفتگو چنین آمده است «... در مواردی که دادگاه صادرکننده اجراییه به منظور اجرای حکم به دادگاه دیگری برای توقیف مال معین واقع در آن حوزه قضایی نیابت داده و پس از توقیف، شخص ثالث به آن اعتراض کرده است، با توجه به این که توقیف مال مذکور بنا به درخواست و نظر دادگاه معطی نیابت انجام شده و دادگاه مجری نیابت صرفاً مفاد نیابت را اجرا کرده است، بنابراین، رسیدگی به این اعتراض در صلاحیت دادگاه معطی نیابت است...» (پیشین: ۱۱۰۰).

در دادنامه شعبه سی و هفتم دیوان کشور که شرح آن گذشت و در نهایت به نظر اکثریت اعضای حاضر در جلسه هیات عمومی مورد تایید قرار گرفت، «طرح دعوای اعتراض ثالث اجرایی در دادگاه معطی نیابت و این که دادگاه مجری نیابت وظیفه‌ای جز اجرای نیابت نداشته است» (پیشین: ۱۰۸۸)، دلیل تعیین دادگاه معطی نیابت به عنوان مرجع صالح رسیدگی به دعوی اعتراض ثالث اجرایی اعلام شد.

صرف این که در خواست توقیف مال با نظر دادگاه معطی نیابت انجام می‌شود یا طرح دعوای اعتراض ثالث اجرایی در این دادگاه، دلیل موجهی در صلاحیت دادگاه معطی نیابت تلقی نمی‌شود. علی‌الاصول اجرای حکم زیر نظر دادگاه صادر کننده حکم نخستین و صادر کننده اجرائیه است. بدیهی است محکوم له ابتدا از همین دادگاه در خواست اجرای حکم می‌کند و اموالی را برای توقیف به این دادگاه معرفی می‌کند. هم چنین در مواردی که محکوم علیه در حوزه قضایی دیگری مال دارد، محکوم له از دادگاه صادر کننده اجرائیه اعطای نیابت به دادگاه محل وقوع مال را درخواست می‌کند. بنابراین صرف این امر موجب ایجاد صلاحیت دادگاه معطی نیابت نمی‌شود.

اداره حقوقی قوه قضاییه از سالها قبل طی نظر ۱۳۹۲/۳/۸-۷/۹۲/۴۴۹ در این خصوص چنین نظر داده است: «... چنانچه توقیف مال معین موضوع نیابت بوده مرجع مجری نیابت تنها می‌تواند نسبت به اجرای نیابت اقدام کند چون دستور نیابت را به طور خاص مرجع معطی نیابت داده است. لذا مرجع صالح جهت رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی همان مرجع معطی نیابت است (معاونت حقوقی قوه قضاییه، اداره کل حقوقی، ۱۳۹۷: ۱۰۶).

همین نظر در شماره ۱۳۹۲/۳/۲۵-۷/۵۲۸ (معاونت حقوقی قوه قضاییه، اداره کل حقوقی، ۱۳۹۳: ۴۹۹) در سالهای بعد نیز تکرار شده است؛ نظر ۱۳۹۳/۱/۱۶-۷/۹۳/۱۲ (معاونت حقوقی قوه قضاییه، اداره کل حقوقی، ۱۳۹۷: ۱۰۶) و نظر ۱۳۹۹/۸/۲۷-۷/۹۹/۱۲۰۰ و نظر ۱۳۹۹/۵/۱۱-۷/۹۹/۵۳۵ (پایگاه اینترنتی اداره کل حقوقی، جستجوی نظرهای مشورتی اداره کل حقوقی)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در نظرهای اداره حقوقی نیز همین دلایل ذکر شده است. البته در نظرهای جدید تر صرفاً نیابت کلی و نیابت با معرفی مال معین تفکیک شده است، بدون این که دلیلی در این خصوص ارائه شود.

در پرس و جوی شخصی نگارنده از اعضای کمیسیونهای آیین دادرسی مدنی و اجرای احکام مدنی اداره کل حقوقی، نظرهای اداره حقوقی این‌گونه توجیه شده است که چون مرجع معطی نیابت مال معینی را برای توقیف و فروش به مرجع مجری نیابت معرفی می‌کند، در واقع مرجع معطی نیابت، مالکیت محکوم علیه را احراز می‌کند و دادگاه دیگر (مجری نیابت) نمی‌تواند خلاف نظر مرجع فوق عمل کند و متعاقب رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی از مال مذکور رفع توقیف کند. این ایراد قابل رفع است. در واقع دعوای اعتراض ثالث اجرایی بعد از مرحله معرفی و توقیف مال مطرح می‌شود. ضمن این که صرف معرفی مال جهت توقیف به معنی احراز مالکیت محکوم علیه نیست. در قسمت بعدی به تفصیل در این خصوص بحث خواهیم کرد.

۳-۲-۲- عدم توجیه تفکیک نیابت کلی و نیابت توقیف مال معین

علی‌رغم این که در گزارش پرونده‌های موضوع رای وحدت رویه ۸۰۲ دیوان به نحوی که ملاحظه شد، هم نیابت کلی مورد اختلاف محاکم بود و هم نیابت نسبت به توقیف مال معین، با وجود این متن نهایی رای ناظر بر نیابت در خصوص مال معین است. در این وضعیت اگر گفته شود

در فرضی که نیابت به طور کلی باشد؛ یعنی مرجع معطی نیابت مال معینی را جهت توقیف تعیین نکند، رای مورد بحث قابل استناد نیست، سخن گزافی نیست. چه این که منطوق رای صرفاً در مورد خاص (نیابت در توقیف مال معین) لازم الاتباع و قابل استناد است.

با توجه به این که اکثریت قضات حاضر در جلسه هیات عمومی دیوان، رای شعبه سی و هفتم را تایید کرده‌اند و شعبه مذکور بدون تفکیک بین نیابت کلی و نیابت توقیف مال معین، مرجع معطی نیابت را صالح به رسیدگی دعوی اعتراض ثالث اجرایی تشخیص داده بود، تنظیم کنندگان متن نهایی برای گریز از این موضوع که در همه موارد موضوع دعوای اعتراض ثالث اجرایی در صلاحیت مرجع معطی نیابت قرار نگیرد، نتیجه رای اکثریت را ناظر بر نیابت نسبت به مال معین تنظیم کرده‌اند تا بدین وسیله در موارد نیابت کلی، دست کم موضوع مشمول رای وحدت رویه قرار نگیرد و چه بسا مطابق اصول و قواعد اجرای احکام و سوابق نظریه‌های اداره حقوقی، رویه قضات به سمت و سوی صلاحیت دادگاه مجری سوق داده شود.

به نظر می‌رسد اساساً ضرورتی به تفکیک فوق نبوده است و به طور کلی در موارد نیابت در توقیف و فروش اموال محکوم علیه، چه به صورت کلی و چه به صورت تعیین مال معین، موضوع دعوای اعتراض ثالث اجرایی در صلاحیت مرجع مجری نیابت است. زیرا اختلاف و دعوا ناشی از اجرای حکم است و مطابق ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی رسیدگی به این نوع اختلاف در صلاحیت دادگاهی است که حکم توسط آن (مجری نیابت) اجرا می‌شود. (شمس، پیشین : ۴۸۵). واقعیت آن است که امور اجرای احکام، از امور دادرسی و صدور حکم جدا است. مطابق مقررات، رفع اشکال (ماده ۲۵ قانون اجرای احکام مدنی) و رفع اختلاف ناشی از اجرای حکم (ماده ۲۶ قانون مذکور) با مرجعی است که حکم توسط آن اجرا می‌شود. در فرض نیابت عمل توقیف مال و رعایت مقررات آن توسط مرجع مجری نیابت اجرا می‌شود. در واقع همین مرجع باید مقررات و قواعد عمومی ناظر بر توقیف اموال را رعایت کند. بر همین اساس اگر اشکالی در این جریان حادث شود، چه از سوی طرفین پرونده اجرایی؛ مثل ادعای مستثنیات دین بودن مال و چه از سوی اشخاص ثالث؛ مثل ادعای مالکیت در خصوص مال مورد توقیف، این اشکال و اختلاف، اشکال و وقفه در امر اجراست و مرجع اجرا کننده صالح به رفع اشکال و رفع اختلاف است. ضمن این که مطابق ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مرجع

اجرا کننده رای اعم از قسمت اجرا دادگاه صادر کننده اجراییه و یا مجری نیابت است. در واقع همان گونه که در دادنامه ۱۰۱۸-۱۳۹۳/۷/۲۸ شعبه ۵۹ دادگاه تجدید نظر استان تهران آمده است، «... اعتراض ثالث اجرایی اشکالی مربوط به اقدامات ماموران اجرا و صرفاً به فرایند عملیات اجرایی است که براساس مواد ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی در موارد اعطای نیابت، با دخالت دادگاه ناظر بر اجرا که دایره اجرای مرجع مجری نیابت تحت نظارت آن، به اجرای حکم عمل می‌کند، حادث می‌شود و براین اساس قابلیت طرح در دادگاه ناظر به عملیات اجرا (مجری نیابت) دارد.» (موسوی، ۱۴۰۱: ۲۴۳)

به عبارت دیگر در موارد اعطای نیابت در اجرا، عمل انجام توقیف از سوی ماموران اجرا توقیف کننده، که تحت نظارت دادگاه مرجع مجری نیابت اقدام می‌کند، صورت می‌گیرد و علی‌الاصول نظارت بر اقدامات مامورین و رفع اشکالات حادث، ازجمله رسیدگی به اعتراض شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده، با همین مرجع، یعنی دادگاه مجری نیابت است.

وانگهی این مرجع مجری نیابت است که اجرا به وسیله آن انجام می‌گیرد و اقدامات و عملیات اجرایی تحت نظارت مستقیم و زیر نظر آن صورت می‌گیرد و به طور کلی پرونده اجرایی در اختیار این مرجع است و همین مرجع مکلف به رعایت تشریفات قانونی در خصوص توقیف اموال و رفع اشکالات حادث در امر اجرا، ازجمله، رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی است. علاوه بر این، مرجع مجری نیابت به جهت دسترسی سهل تر به مال توقیفی و نیز ادله طرفین و ثالث امکان رسیدگی سریع تر و سهل تر به دعوای اعتراض ثالث اجرایی دارد. (معاونت قضایی دیوان عالی کشور در امور هیات عمومی، پیشین: ۱۰۹۴). این امر در راستای اصل تداوم و سرعت در اجرای حکم است.

با توجه به وقوع مال مورد توقیف در خارج از حوزه قضایی مرجع معطی نیابت، اگر رسیدگی به دعوی مزبور در صلاحیت مرجع معطی نیابت دانسته شود، اطلاع دادرسی اعتراض ثالث اجرایی و نیز اطلاع در امر اجرا حکم را در پی خواهد داشت. چه این که، دادگاه‌ای بسا که در جهت رسیدگی به دعوای مذکور، انجام تحقیقات و اقداماتی را در محل توقیف مال (خارج از حوزه قضایی خود) لازم بداند و در این راستا چاره‌ای جز اعطای نیابت نیست. همین امر باعث اطلاع دادرسی خواهد شد و از طرف دیگر جریان عملیات اجرایی را متوقف می‌سازد.

نظر نماینده دادستان کل کشور در جلسه هیات عمومی نیز در مجموع مؤید این امر بوده است که دادگاه مجری نیابت صالح به رسیدگی به دعوی اعتراض ثالث اجرایی است (پیشین: ۱۰۹۸) مطلب آخر این که در موردی که دادگاه معطی نیابت مال معینی را برای توقیف به دادگاه مجری نیابت معرفی می‌کند، رسیدگی دادگاه مجری نیابت به دعوی اعتراض ثالث اجرایی مغایرتی با مفاد نیابت ندارد. چه این که، اولاً صرف معرفی مال از سوی محکوم له، به دادگاه معطی نیابت، برای توقیف، به معنی احراز مالکیت از سوی این دادگاه نیست و در بیشتر موارد احراز مالکیت یا تصرف (مال منقول) محکوم علیه در خصوص مال معین به دادگاه مجری نیابت واگذار می‌شود. ثانیاً، فرایند رسیدگی به دعوی اعتراض ثالث اجرایی غیر از احراز مالکیت یا تصرف اولیه محکوم علیه در خصوص مال معین است. در واقع دعوای فوق امر جدیدی است که متعاقب عملیاتی شدن توقیف در محل و نزد دادگاه مجری نیابت حادث می‌شود و دادگاه معطی نیابت از آن بی‌خبر است. بدیهی است رفع این اشکال و ایراد به شرحی که گذشت با مرجعی است که عمل توقیف را انجام می‌دهد (مجری نیابت). بنابراین ملاحظه می‌شود بر خلاف نتیجه رای وحدت رویه ۸۰۲، در فرض نیابت در خصوص توقیف مال معین نیز صلاحیت دادگاه مجری نیابت موجه به نظر می‌رسد.

نتیجه

رای وحدت رویه ۸۰۲-۱۸/۹/۱۳۹۹ هیات عمومی دیوان عالی کشور به بخشی از اختلاف رویه بین محاکم در حوزه اجرای احکام مدنی خاتمه داده است. در واقع ورود دیوان عالی کشور به عنوان عالی ترین مرجع قضایی در حوزه اجرای احکام مدنی را باید به فال نیک گرفت. حوزه‌ای که بیشتر تصمیمات قضایی از عنوان «رای» به معنای دقیق کلمه خارج است و در عمل تحت نظارت دیوان کشور قرار نمی‌گیرد. ازجمله؛ تصمیمات در خصوص توقیف اموال، مزایده و مستثنیات دین. در نتیجه اختلاف رویه هم چنان در این بخش باقی می‌ماند. امری که نه مطلوب اصحاب پرونده است و نه واحدهای اجرای احکام دادگستری.

با وجود این رای موصوف به بخشی از اختلاف رویه محاکم در صلاحیت دادگاه معطی نیابت و مجری نیابت در رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی خاتمه داد نه تمام آن. به تصریح متن رای در فرضی که نیابت ناظر بر توقیف مال معین باشد، دادگاه معطی نیابت در دعوای اعتراض ثالث اجرایی صالح به رسیدگی است. حال آن‌که در بسیاری از موارد نیابت به طور کلی است. رای وحدت رویه ناظر بر این بخش از اختلاف رویه محاکم نیست.

نظر به این‌که حل اختلاف و رفع اشکال در اجرای احکام مطابق مواد ۲۵ و ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی با دادگاهی است که حکم توسط آن اجرا می‌شود و مطابق ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مرجع اجراکننده حکم اعم از دادگاه صادر کننده اجراییه و دادگاه مجری نیابت، مکلف به رعایت مقررات در توقیف اموال است و نظر به این‌که رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی به نوعی رفع اشکال و حل اختلاف در اجرای حکم است، مناسب بود در رای وحدت رویه به طور کلی، نیابت نسبت به توقیف مال معین و نیابت به طور کلی، رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث اجرایی در صلاحیت دادگاه مجری نیابت قرا می‌گرفت.

هم چنین رسیدگی دادگاه مجری نیابت در دعوای مذکور با توجه به اشراف و در اختیار داشتن پرونده اجرایی و نیز دسترسی سریع تر به مال توقیفی و در نتیجه امکان رسیدگی و تعیین تکلیف در یک فاصله زمانی نزدیک تر به صلاح اصحاب پرونده و دادگستری به نظر می‌رسد.

منابع

۱. شمس، عبدالله (۱۳۹۷)، اجرای احکام مدنی، جلد دوم، ترتیب «شیوه» اجرا، چاپ نخست، پاییز ۱۳۹۷، تهران، انتشارات دراک
۲. معاونت حقوقی قوه قضاییه، اداره کل حقوقی (۱۳۹۷)، قوانین اجرای احکام مدنی و نحوه اجرای محکومیتهای مالی و نظرهای مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، چاپ دوم، ۱۳۹۷، تهران، انتشارات روزنامه رسمی کشور
۳. معاونت حقوقی قوه قضاییه، اداره کل حقوقی (۱۳۹۳)، مجموعه نظرهای مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در مسائل مدنی، جلد اول آیین دادرسی و اجرای احکام مدنی ۱۳۹۲-۱۳۶۲، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۳، تهران، انتشارات روزنامه رسمی کشور
۴. معاونت قضایی دیوان عالی کشور در امور هیأت عمومی، (۱۴۰۰)، مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، بخش دوم سال ۱۳۹۹، چاپ اول زمستان ۱۴۰۰، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور
۵. موسوی، سید عباس (۱۴۰۱)، رویه قضایی: تبلور اصول حقوقی در آراء محاکم عالی، چاپ سوم، ۱۴۰۱، تهران، انتشارات خرسندی
۶. پایگاه اینترنتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه، جستجوی نظرهای مشورتی اداره کل حقوقی
۷. پایگاه اینترنتی روزنامه رسمی کشور

Competent authority to handle third executive objections in cases of issuing power of attorney; Proxies or proxy executor

Justification and criticism of unanimous decision No. 1399/09/18-802 of the Supreme Court of the country

Reza Shah Hosseini¹

Abstract

Articles 146 and 147 of the Law on the Execution of Civil Judgments under the title of third party objection are devoted to stating the method of objection of a third party to the confiscation of the property of the convicted person and how to deal with it without the third party being the aggrieved party. This type of objection against a third party's objection to a judgment (judgmental objection) is known as an executive third party objection. In many cases, the property of the convicted person is outside the jurisdiction of the judicial authority that issued the first judgment, which is under its supervision. In these cases, the judicial authority, by granting the proxy, delegates the seizure and continuation of executive operations to another judicial authority. In this regard, there has been a dispute between the courts as to whether the authority entrusted with the proxy is competent to deal with the objection of the executive third party regarding the confiscation of property or the authority that seizes the property (executor of the proxy). The Supreme Court of the country has taken a step towards resolving the dispute and creating a unity of procedure by separating the general representation and the representation with respect to specific property in the decision of unity of procedure No. 1399/09/18-802. The unanimity vote can be justified in some ways and it seems to be criticized in other ways. In this article, while justifying the said vote, we have also noted the points of criticism.

Keywords: *confiscation of the property of the convicted person - executive third party objection - competent authority - authorized authority of proxy - executive authority of proxy - general proxy - proxy regarding specific property.*

1. judicial advisor of the General Legal Department of the Judiciary,
(Email: r.sh_saber@yahoo.com)